



همایون!

تو از همان کودکی و نوجوانی با نوای عشق و مهربانی آشنا گشتی، و پیام سروش را به گوش جان شنیده و بر ذائقه‌ات نشاندی. تو را دیدم آنجا که پیش‌درآمد شور را در « یاد ایام » با پیرنیاکان و عندلیبی می‌نواختی، و با چه شور و عشقی هم می‌نواختی. پیش‌درآمدی که ساخته‌ی پیرنیاکان بود، و « شور » که تداعی‌گر سرخی و حرارت و شور عرفانی است. این شور و شورانگیزی تو و اساتید تو آنجا به اوج می‌رسد که در « معمای هستی » همراه با خنیاگر عشق، « محمدرضا لطفی » پای به گود تعمق و تفکر نهاده، و دیگران را نیز به حال و هوای عرفانی خویش رهنمون گشتید.

همایون!

نمی‌دانم تو در آنجا، آنجا که کنار پدر و « لطفی » نشستی و نواختی - به‌خصوص آنجا که به وادی بداهه‌نوازی شور رسیدید - چه حالی داشتی و در کدام مرحله از اوج عشق و شکوه سیر می‌نمودی؛ اما دیدم و شنیدم که « لطفی » چگونه در پی « معمای هستی » زخمه بر سه‌تار خویش می‌زد. در یادم باقی مانده است که چهارمضرب‌های سه‌گاه را در « افتخار آفاق » و « آسمان عشق » چگونه با سرپنجه‌های سحرانگیز خویش نواختی. و انتظاری جز این هم نبوده و نیست؛ چرا که در محضر « ناصر فرهنگ‌فر » با جادوی ریتم و چگونه ترکیب‌نمودن آن با « صداقت و عشق »، آشنا گردیدی و صد البته آن‌را با ادراک درونی خویش درآمیختی و از صافی قلب پر از مهر و صفایت گذرانیدی.

مطرب مهتاب‌رو، آنچه شنیدی بگو ما همگان محرمیم، آنچه بدیدی بگو
در شکرستان جان غرقه شدم ای شکر زین شکرستان اگر هیچ چشیدی بگو

سخن از اساتید موسیقی به‌میان آمد، و باید بگویم هنگامی که نام این اساتید - چه آن‌هایی که در انزوا بوده و چه آن‌هایی که در میان میدان هستند - را می‌شنوم، به‌یاد عمیق‌ترین و لطیف‌ترین احساسات انسانی می‌افتم. سلام بر این پیران عشق و پیام‌آوران مهر و دوستی...

همایون!

می‌دانم که این هنر والا را آسان به‌دست نیاورده‌ای، تا جایی که - به‌عنوان مثال - در عشق آموختن کمانچه و فقدان معلم مسلط و کامل، مدت‌ها اشک ریختی و افسوس خوردی [لطیفه‌ی نهانی، صفحه‌ی ۵۸]. و یا در آموختن آواز - که جزو سخت‌ترین و پیچیده‌ترین هنرها محسوب می‌گردد - چه دشواری‌ها و فراز و نشیب‌هایی را بر خود هموار نمودی؛ آری:

امروز عزیز همه‌عالم شدی، اما
ای یوسف من، حال تو در چاه ندیدند

می‌دانم که در کودکی و نونهالی، به امر پدر، به فراگیری آواز مشغول گشتی؛ روبه‌روی آینه می‌نشستی و با صدای لطیف تمرین آواز می‌نمودی. شاید در مقابل آینه، هنگامی که سیمای خویش را می‌دید، نمی‌دانستی از کجا شروع نمایی: « درآمد » را از وصف لب لعلت آغاز نمایی، یا در افسون چشمان پرمهرت به « اوج » برسی، و شاید در « گوشه » بی از خم ابروانت « فرود » بیایی؛ و اینجا بود که گویا دیگر به‌ناچار، برای حفظ تمرکز خویش، چشمان قشنگت را می‌بستی و آواز می‌خواندی؛ شاید به‌همین دلیل امروز در اجراهای زنده با چشمان بسته آواز می‌خوانی!

ای نغمه‌گر عشق، بردی تو ز هوشم
آواز تو گردید آویزه‌ی گوشم

(این سخنان، توصیفی احساسی و شاعرانه است، و بر شاعران نیز حرجی نمی‌باشد!)

همایون!

۳۰

تو قدم در راهی نهاده‌ای که اگر در این راه همچنان با صداقت و عشق گام برداری، نامت در جریده‌ی عالم فرهنگ و موسیقی ماندگار خواهد شد. تو نیز روایت‌گر نوای این سرزمین گردیده‌ای؛ نواهایی که با تاریخ و غم و شادی مردمان این سرزمین عجین گشته است، و «گوشه» هایی که هر کدام برای خویش پیامی دارند؛ پیام‌هایی همچون: شادی، غم، امید، پیروزی، عشق، دوستی و مهر ورزیدن. باری، تمام این برنامه‌ها، کنسرت‌ها و آثار موسیقایی، آن هنگام جایگاه و ارزش اصلی خود را می‌یابند که ما را به معرفتی برسانند؛ تکنیک، بخشی از کار می‌باشد و در جای خود لازم، اما هدف اصلی همان کسب معرفت است و بس:

۳۵

از دل و جان شرف صحبت جانان غرض است
غرض این است و گرنه دل و جان این همه نیست

و اما همایون، ای نغمه‌گر عشق! امروز تو را با این «گوشه»ها و نواها، ماجرا هست؛ پس بخوان و ما را نیز بر آنچه فهمیده‌ای و بدان رسیده‌ای رهنمون باش:

مطربا، اسرار ما را بازگو
قصه‌های جان‌فزا را بازگو

۴۰

باری، «تو از هزاره‌های دور آمدی / در این درازنای خون‌فشان / ز هر طرف طنین گام‌های رهگشای توست»

همایون!

تو و نه فقط تو، بلکه دیگر جوانان عزیز گمنام یا نام‌آشنای عرصه‌ی آواز، و نیز دیگر جوانان اصیل این آب و خاک، به‌خوبی می‌دانید ادبیات ایران‌زمین جزو درخشان‌ترین آثار فرهنگ و ادب جهان می‌باشد؛ کلام و اشعار اولیای الهی همچون مولوی، سعدی، حافظ و ... قرن‌هاست که در اعماق دل مردمان ایران و حتی مردمان فرهنگ‌دوست در سایر ملت‌ها، نفوذ داشته و دارد؛ و این جاودانگی مرهون جهان‌بینی الهی، اندیشه‌ی ژرف و محتوای عمیقی است که در جای‌جای اشعار این بزرگان و رادمردان تاریخ، وجود دارد. به‌قول آن پرچم‌دار هنر والای تنبک‌نوازی، استاد «بهمن رجبی»: «بهترین فرهنگ‌ها، فرهنگی است که حاصل مجموع تمام دانایی‌های «فکری و ذهنی» بالفعل/یعنی موجود و بالقوه/یعنی ناموجود ولی قابل کشف/ انسانی در میان یک جامعه باشد.»

۴۵

و اما همایون، باز می‌دانم که نیک واقف هستی که آوازخوانان بزرگ موسیقی رسمی ایران، بدان دلیل نام و آثارشان جاودان گشته است که - در حد بضاعت خویش - به ژرفای کلام آسمانی این شاعران پی برده‌اند، و سپس با صدای دلنشین خویش این پیام مهر و انسانیت را به گوش مردمان هنردوست رسانیده‌اند.

۵۰

همایون عزیز!

نعمت بر تو کامل گشت؛ سیمای جذاب و زیبایی ظاهری، روح لطیف و آسمانی، بستر مناسب خانوادگی و هنری، علو طبع و اخلاق نیکو، استعداد خدادادی، پدر و استادی این چنین، همنشینی دائمی با بزرگان موسیقی، امکانات مادی و ... و اکنون عزیزا! باید دید که با این گوی و میدان چه خواهی کرد؛ «حالیبا چشم جهانی نگران من و توست»

۵۵

ز ره مهر همایون کجا رود رهرو
چو بشنود همدم زو نوای روح‌افزا

...و سلام بر راست‌قامتان هنر ایران‌زمین

ع. الف. رهرو

۸۵ / ۴ / ۱۱